

مشکلات فرهنگی در ترجمه متون سیاسی

از عربی به انگلیسی *

نویسنده: لئون ی. بارخو

مترجم: ملیح‌نسا نوری گرمرودی

۱- مقدمه

سپیر (۱۹۲۰) فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از رفتار و عقاید اجتماعی موروثی که بافت فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد». بنابراین، فرهنگ سازنده رسوم اکتسابی، عادات، تجربیات، قراردادهای اجتماعی و قوانینی است که جامعه‌ای را از جامعه‌ای دیگر متمایز می‌سازد. زبان شاید عرصه‌ای باشد که در آن، این تفاوتها آشکارترند. باین همه، اگر چه زبان و فرهنگ به یکدیگر وابسته‌اند، هر زبان لزوماً مبتنی بر فرهنگی خاص و متمایز نیست. چه بسا مردمی با زبانهای مختلف که در فرهنگی واحد سهیم هستند. و بر عکس، افرادی که به زبان واحدی سخن می‌گویند ممکن است فرهنگهای متفاوتی داشته باشند.

سیاست به عنوان یکی از حوزه‌های تفاوت‌های فرهنگی که ناپیدا (۱۹۶۴) مشخص می‌کند، شاید حوزه‌ای باشد که در آن، تفاوت‌های فرهنگی آسانتر باز شناخته می‌شوند. در جهانی که سخت به ارتباطات وابسته است، رسانه‌های گروهی نقش مهمی در تشکیل عقاید، رفتار و عادات سیاسی شنوندگان و خوانندگان متون سیاسی بازی می‌کنند.

در این مقاله برخی از مشکلات فرهنگی در ترجمه متون سیاسی از عربی به انگلیسی بررسی می‌شود. کشورهای مختلف که غالباً نظام‌های سیاسی تقریباً مشابهی دارند از زبان انگلیسی به عنوان زبان مشترک سیاست استفاده می‌کنند. باین همه در هر کشور واژه‌هایی سیاسی با معانی خاصی به وجود می‌آید. مثلاً Privy Council (شورای سلطنتی) House of Lords (مجلس اعیان) منحصرأدر فرهنگ لغات سیاسی بریتانیا وجود دارند. حوزه معنایی واژگان سیاسی موجود در زبان انگلیسی بالنسبه وسیع است،

* مشخصات این مقاله به قرار زیر است:

بنابراین در این مقاله آنجا که صحبت از واژگان سیاسی انگلیسی است، بحث را به فرهنگ سیاسی بریتانیا محدود می‌کنیم. از دیگر سو، اگر چه زبان عربی منبعث از فرهنگی واحد یعنی فرهنگ اسلامی است، در فرهنگ سیاسی کشورهای عرب زبان - در مقایسه با کشورهای انگلیسی زبان - تفاوت حوزه‌های معنایی واژگان سیاسی بسیار محسوس‌تر است. تنوع نظام‌های سیاسی در کشورهای عربی بیشتر است، از این رو در جهان عرب بسیاری از واژگان فرهنگ سیاسی کاربردهای متفاوتی دارند. بنابراین، در این مقاله بحث خود را به واژگان موجود در فرهنگ سیاسی عراق که وجوه مشترکی با فرهنگ سیاسی سایر کشورهای عربی دارد محدود می‌کنیم.

مترجمی که از عربی به انگلیسی ترجمه می‌کند، ناچار است «معادل فرهنگی» و «ژانر سیاسی عربی» را در زبان انگلیسی بیابد. در مواردی که چنین معادل فرهنگی وجود ندارد، کار مترجم دشوار می‌شود. این موضوع در سه بخش عمده در این مقاله بررسی خواهد شد: ۱- واژگان اداری و سیاسی ۲- اصطلاحات و واژگان سیاسی ۳- اصطلاحات جنگ خلیج فارس.

۲- واژگان اداری و سیاسی

۲-۱- سابقه تاریخی

نظام سیاسی دولت عراق، همچون نظام سیاسی اکثر کشورهای عربی، قدمتی کمتر از نیم سده دارد. پیش از جنگ جهانی اول، عراق و بیشتر کشورهای عربی تحت سلطه حکومت عثمانی بودند. در نتیجه، عنوانها و لقبهای مأموران و تقسیمات اداری ترك که طی ۴۰۰ سال سلطه عثمانی رایج بود، تا مدت‌ها بعد از استقلال از رواج نیفتاد. برای مثال «متصرف» (لقب سابق مأموران اداری ترك در کشورهای عربی) - در فارسی معادل استاندار - و حوزه قانونی‌اش «متصرفیه» - معادل استانداری -، «قائم‌مقام» (عنوان اداری مأموران رده پایین دولت عثمانی) - معادل فرماندار - و حوزه قانونی‌اش «قائم‌مقامیه» - معادل فرمانداری -، «قشله» (سربازخانه‌رتش یا پلیس ترك)، «باشا» (Pasha، از عناوین قدیمی ترکی)، «أفندی» (effendi، لقب محترمانه ترکی که اکثراً خطاب به غیر اروپاییانی که لباس غربی می‌پوشیدند و فینه - طربوش fez - بر سر می‌گذازدند) به کار می‌رفت، و «ولایه» (از تقسیمات کشوری - معادل استان - که در روزگار عثمانی تحت نظر «والی» - باز معادل استاندار - اداره می‌شد) ممکن است امروزه نیز برای عربها قابل درک باشد. دو کلمه «قائم‌مقام» و «قائم‌مقامیه» هنوز در عراق، سوریه و لبنان به کار می‌رود. دو کلمه «متصرف» و «متصرفیه» تا این اواخر در عراق رایج بود، «ولایه» هنوز عنوان یکی از تقسیمات کشوری رایج در مراکش است، و «أفندی» لقبی است که هنوز در مصر به کار می‌رود و معادل Sir در انگلیسی است.

با این همه، تعداد محدود عنوانهای مأموران و واژگان اداری دوران عثمانی نمی‌توانست پاسخگوی فعالیتها و وظایف رو به گسترش حکومتهایی باشد که یکی پس از دیگری در جهان عرب ظهور می‌کردند. مؤسسات، ادارات، شرکتها و شوراهای مختلفی به وجود آمد و لازم بود برای نامیدن آنها و رؤسا و مأموران آنها نامهایی به وجود آید. برخی از این نامها از قبیل «وزیر»، «رئیس وزراء»،

«رئیس جمهوری»، «مجلس اداره» (هیأت مدیره)، «مدیر عام» (مدیر کل) و «رئیس تحریر» (سر دبیر) در فرهنگهای سیاسی کشورهای مختلف عرب مشترک هستند، و برخی دیگر مختص فرهنگ سیاسی کشوری خاص. برای مثال ترکیبات زیر تنها در فرهنگ سیاسی عراق وجود دارند: «حکومه الحزب و الثورة» (دولت حزب و انقلاب)، «شعبه ابي تمام للحزب» (شاخه حزبی ابو تمام)، «جیش شعبي» (ارتش خلقی)، «عضو قيادة قطريّة» (عضو رهبری کشوری) و «منظمة طلائع» (سازمان پیشاهنگی). این نامها طبعاً معادل دقیقی در فرهنگ سیاسی زبان مقصد ندارد و ترجمه لفظ به لفظ آنها معنای مورد نظر را به خوانندگان انگلیسی زبان منتقل نمی کند و تنها برای کسانی که در عراق زندگی کرده باشند یا با نظام حکومتی این کشور آشنا باشند قابل درک هستند. در این موارد است که مترجم عربی به انگلیسی معمولاً با مشکل مواجه می شود.

۲-۲- «منطقه‌ای» یا «ملّی» یا...؟

در رأس سلسله مراتب سیاسی در عراق دو نوع فرماندهی وجود دارد: «قيادة قطريّة» و «قيادة قومية». این دو اصطلاح معمولاً به ترتیب Regional Command و National Command ترجمه می شوند. اما تفاوت دو کلمه national و regional به اندازه تفاوت دو کلمه «قومیه» و «قطریّه» روشن نیست، زیرا انگلیسی‌ها در فرهنگ سیاسی خود تفاوت چندانی میان این دو کلمه قائل نیستند. در عراق و شاید در اکثر کشورهای عربی صفت «قطریّه» توصیف گر اموری است که به کشور به عنوان يك هویت سیاسی مستقل مربوط می شود. اما «قومیه» بار معنایی گسترده تری دارد. این صفت آنچه را که مربوط به جهان عرب - به رغم مرزهای سیاسی موجود - به عنوان قومی واحد است توصیف می کند. در فرهنگ سیاسی هیچیک از کشورهای انگلیسی زبان چنین اختلافی بین national و regional وجود ندارد.

مشکل هنگامی پیچیده تر می شود که مترجم عربی به انگلیسی با اصطلاحاتی از این قبیل رو برو می شود: «عضو قيادة قومية او قطريّة» (member of the National or Regional Command عضو رهبری ملی یا کشوری)، «امین سرقيادة قومية او قطريّة» (Secretary General of National or Regional Command دبیر کل رهبری ملی یا کشوری)، «مجلس وطني» (National Assembly مجلس ملی)، «تنمية قومية» (national development رشد ملی) و «مصلحة وطنية» (national interest منافع ملی). کلمه national در دو اصطلاح اول به عربها بعنوان قومی واحد مربوط می شود، در حالی که در سه اصطلاح بعد این کلمه به عراق به عنوان کشوری مستقل محدود می شود. برای خوانندگان ترجمه انگلیسی برآستی مشکل است که تفاوت national و regional را در موارد فوق بیان کنند.

پیشنهاد می کنم که مترجم عربی به انگلیسی در مواردی که کلمات «وطنیه» و «قومیه» و «قطریّه» به کشور عربی خاصی اشاره دارند لفظ national را در برابر آنها قرار دهد.

۲-۳- شش اصطلاح مشکل

در فرهنگ سیاسی عراق شش اصطلاح زیر وجود دارد که ترجمه آنها به انگلیسی بسیار دشوار

است زیرا اکثر آنها معادلی در زبان انگلیسی ندارند: «مجلس قيادة ثورة»، «حكومة الحزب و الثورة»، «مجلس شعب»، «مجلس وطني»، «منظمات مهنية و جماهيرية» و «تنظيم شعبي او جماهيري». هر يك از اين اصطلاحات تا حدی نیاز به توضیح دارند. شاید «مجلس قيادة ثورة» (که معمولاً به Revolutionary Command Council شورای رهبری انقلاب ترجمه می‌شود) تنها اصطلاحی باشد که اکنون خوانندگان انگلیسی زبان آن را به نسبت بهتر از سایر اصطلاحات فوق درک می‌کنند. با این همه، سردبیر اخبار خارجی روزنامه تایمز هنوز احساس می‌کند اصطلاحی مانند Iraq's Revolutionary Council برای خوانندگان روشن نیست. از این رو این توضیح را به آن می‌افزاید: بالاترین هیأت اجرایی کشور the highest executive body in the country (تایمز، ۱۲ مارس ۱۹۸۵).

دانشجویان من عبارت «الانجازات التي تحققت في ظل قيادة حكومة الحزب و الثورة» را چنین

ترجمه کرده‌اند:

The achievements carried out under the leadership of the Government of the Party and Revolution دستاوردهایی که در سایه رهبری دولت حزب و انقلاب متحقق شد

عبارت ایرانیك برای اکثر خوانندگان انگلیسی زبان مفهوم نیست، زیرا نظیر چنین اصطلاحی در فرهنگ سیاسی انگلیسی وجود ندارد. چرا تنها به ذکر the Iraq's government's achievements بسنده نکنیم؟

۴-۲- آیا می‌توان «روشن» و «صریح» ترجمه کرد؟

گاه اصطلاح سیاسی معادلی در فرهنگ سیاسی انگلیسی دارد، اما مترجم تمایلی به استفاده از آن ندارد. علت این امر شاید این باشد که آن اصطلاح ممکن است بار معنایی متفاوتی در کشورهای مختلف عربی داشته باشد. برای مثال «مجلس شعب» (ترجمه لفظ به لفظ آن people's council or assembly شورای خلق) در عراق تقریباً معادل town council (شورای شهر) است و در مصر به parliament اطلاق می‌شود.

گاه نیز مترجم با اصطلاحات متعددی روبرو می‌شود که در کشورهای مختلف عرب به کار می‌رود، اما کم و بیش به مفهوم واحدی اشاره دارند. برای مثال اصطلاحات «مجلس وطني» در عراق و فلسطین، «مجلس شعب» در مصر، «مجلس امة» در کویت، «مجلس اعیان» در اردن، «المجلس الاكبر» در تونس، و «مجلس الشعب المركزي» در لیبی به کار می‌روند. ترجمه‌های لفظ به لفظ این اصطلاحات به ترتیب عبارتند از: national assembly شورای ملی، people's council شورای خلق، the nation's assembly مجلس ملت، the house of representatives مجلس نمایندگان، the grand council مجلس کبیر، و central people's council مجلس مرکزی خلق. بجای همه این اصطلاحات می‌توان از کلمه parliament استفاده کرد.

روشی که روزنامه‌نگاران انگلیسی برای حل این مشکل به کار می‌برند این است که ابتدا ترجمه

لفظ به لفظ و سپس نزدیکترین معادل انگلیسی را ارائه می‌دهند. برای مثال

مجلس ملی معادل پارلمان در عراق The National Assembly-the Iraqi equivalent of parliament

یا Central People's Congress-the Libyan equivalent of parliament

(میدل ایست، ماه مه ۱۹۸۵، شماره ۱۲۷).

کنگره مرکزی خلق، معادل پارلمان در لیبی

وقتی اصطلاحات «جماهیریه» و «شعبیه» با سایر کلمات ترکیب می‌شوند، مشکلاتی برای مترجم به وجود می‌آید. اگر عباراتی نظیر «منظمات مهتبه و جماهیریه» و «تنظیم جماهیری او شعبی» (سازمانهای صنفی و مردمی، تشکیلات مردمی یا خلقی) را به mass and vocational organizations ترجمه کنیم، چه بسا مفهومی منفی یا حتی توهین‌آمیز پیدا کنند. نزدیکترین معادل انگلیسی این اصطلاحات trade unions یا تنها unions خواهد بود. در بخش دوم به این نکته بیشتر می‌پردازیم.

۲-۵- اصطلاحات مربوط به حزب

سلسله مراتب موجود در حزب حاکم عراق (حزب سوسیالیست بعث عرب) نیز مشکلات خاصی در ترجمه به وجود می‌آورد. در این مورد یافتن حتی معادلهای نزدیک نیز مشکل است. «فرع» (Party branch شاخه حزبی) در انگلیسی اصطلاحی آشنا است، اما ترجمه دیگر تقسیمات سازمانی حزب مانند «شعبه»، «فرقه»، «منظمه»، «عضو» و غیره به زبان انگلیسی چندان ساده نیست. مشکلات مشابهی در ترجمه اصطلاحات مربوط به سایر سازمانهای مرتبط با حزب وجود دارد. برای مثال ترجمه اصطلاحات مربوط به تشکیلات نظامی «جیش شعبی» - که معمولاً به Popular Army (ارتش خلقی) ترجمه می‌شود - گاه دشواریهایی ایجاد می‌کند. اصطلاحات «قاعده»، «مجموعه» و «قاطع» - که ترجمه لفظ به لفظ آنها به ترتیب base (پایگاه)، group (گروه) و sector (منطقه عملیاتی) می‌شود - تنها زمانی برای خوانندگان انگلیسی قابل درک هستند که همراه با ترجمه لفظ به لفظ آنها، توضیحی به زبان مقصد بیاوریم.

Iraq's Popular Army - the term Iraqis give their militias - has thrown in a Qat , which has the approximate power and numerical strength of an Army battalion.

(صدای آمریکا چهارم آوریل، ساعت ۷ صبح به وقت محلی، بولتن خبری).

ارتش خلقی عراق، نامی که عراقیها به رزمندگان غیر نظامی خود داده‌اند، يك قاطع، که از نظر قدرت و تعداد نفرات تقریباً برابر با يك گردان است، را به کمک فرستاده است.

شاید بهترین راه حل برای مترجم، افزودن تفسیری مختصر و مفید بلافاصله پس از ترجمه لفظ به لفظ یا نقل حروفی (transliteration) اصطلاح عربی باشد. چنین روشی در ترجمه عباراتی نظیر «القاعده للطلائع»، «لجنة مقداد»، «لجنة طلائع» و «قاعدة فتوة» بسیار مفید خواهد بود.

۲-۶- اصطلاحات اداری مشابه با نامهای مختلف

یکی دیگر از مشکلات مترجم عربی به انگلیسی، ترجمه اصطلاحات اداری است. این مشکل تا حدی از بی‌ثباتی این اصطلاحات و تنوع اصطلاحات به کار رفته در کشورهای مختلف عربی ناشی می‌شود. در طول تقریباً نیم سده، آنچه در عراق «ولایه» (استان) نامیده می‌شد به «متصرفیه»، سپس به «لواء» (province or district) و اخیراً به «محافظة» (governorate) تغییر نام داده است. عنوانهای مأموران اداری نیز تغییرات مشابهی پیدا کرد: «والي» (استاندار) به «متصرف» و سپس به «محافظة» تغییر یافته است. در اوایل دهه ۱۹۷۰، زمانی که اصطلاح «محافظة» و منطقه تحت اختیار وی «محافظة»

برای اولین بار به کار رفت، مترجمان بغداد آبرزور - روزنامه انگلیسی زبان عراق - بر سر معادلی مناسب برای این دو کلمه توافق نداشتند. نخست در برابر «محافظة» کلمه *governorate* را گذاشتند، سپس آن را به *province* تغییر دادند. «محافظة» تا مدتها به *governor* ترجمه می‌شد، اما اخیراً *mayor* جایگزین آن شده است که به نظر من این معادل از هر جهت نامناسب است، زیرا در عراق مسؤلیت امور شهری و امور اداری دو حوزه جداگانه را تشکیل می‌دهند. بغداد *يك* و «أمن العاصمة» دارد که معادل مناسب انگلیسی آن *mayor* (شهردار) است. اما این *شهر يك* (محافظة) (استاندار) هم دارد.

اصطلاحات اداری در کشورهای مختلف عربی گاه به معنای متفاوتی به کار می‌روند. این امر نیز برای مترجم مشکلاتی ایجاد می‌کند. بنابر تقسیمات اداری عراق، سوریه و لبنان، هر *يك* از این کشورها متشکل از «محافظة» است. «محافظة» (استانها) به نوبه خود به «أقضية» (*districts* فرمانداریها) و «أقضية» به «نواحي» (*subdistricts* بخش‌ها) و «نواحي» به «قری» (*villages* روستاها) تقسیم می‌شوند. اما در مصر «محافظة» متشکل از «مراكز» (*centres*) است که آنها نیز به نوبه خود به «قری» (*villages*) تقسیم می‌شوند. در لیبی «محافظة» به منطقه‌های کوچکتر یعنی «محلات» تقسیم می‌شوند. اصطلاح «ولایة» - جمع آن «ولایات» - که در حکومت ترکیه رایج بود، در الجزایر به جای «محافظة» به کار می‌رود. عربستان سعودی متشکل از «مناطق اداریة» (*administrative areas*) و سودان متشکل از «مدیریات» (*directorates*) هستند. در مراکش اصطلاح «باشا» معادل «محافظة» است.

راه حلی که خاورشناسان برای جلوگیری از گیج‌شدن خواننده در میان انبوه اصطلاحات اداری به کار می‌برند این است که نخست صورت آوایی اصطلاح عربی و سپس نزدیکترین معادل انگلیسی آن اصطلاح را همراه با توصیفی مختصر می‌آورند. دایرة المعارف بریتانیکا نیز همین روش را به کار می‌برد.

۲-۲- استفاده از نام یا نام خانوادگی؟

با بحث در مورد مشکلی مربوط به استفاده از نام و نام خانوادگی در فرهنگ سیاسی عربی، به نتیجه‌گیری این بخش می‌پردازیم. در زبان عربی معمولاً فرد غریبه یا دوست را با نام می‌خوانند. اما اخیراً تمایلی در رسانه‌های گروهی عربی پدید آمده تا سیاستمداران رده بالا را فقط با نام خانوادگی خطاب کنند، مثلاً گفته می‌شود: سادات رئیس جمهوری فقید مصر، بورقیه رئیس جمهوری سابق تونس، سرهنگ قذافی رئیس جمهوری لیبی و مبارک رئیس جمهوری مصر. اما در فرهنگ سیاسی عربی همه سیاستمداران را فقط با نام خانوادگی خطاب نمی‌کنند، ذکر نام سیاستمدار نیز هنوز رایج است، مثلاً گفته می‌شود: امین جمیل رئیس جمهوری سابق لبنان، صدام حسین رئیس جمهوری عراق و ملک فهد پادشاه عربستان سعودی. بنابراین مترجم عربی به انگلیسی باید بداند که هر کدام از رهبران و سیاستمداران عرب چگونه مورد خطاب قرار می‌گیرند. ضمناً نامیدن *يك* سیاستمدار با نام فرزندش یعنی استفاده از کنیه وی در فرهنگ سیاسی عرب غیر معمول نیست. برای مثال ابوعمار (کنیه یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین).

۳- اصطلاحات و واژگان سیاسی

یکی از ویژگی‌های کلی اصطلاحات سیاسی عرب آن است که این اصطلاحات معمولاً دارای بار احساسی قوی هستند و این کار را بر مترجم دشوار می‌سازد. پی بردن به مثنی سیاسی يك کشور عربی از اصطلاحات سیاسی معمول در رسانه‌های گروهی آن کشور چندان مشکل نیست. گاه بار احساسی يك اصطلاح سیاسی معنی ارجاعی (referential) اصطلاح را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این ویژگی در فرهنگ سیاسی عرب بسیار متمایز است، اما در زبان انگلیسی تأثیر چندان ندارد.

۳-۱- کشورهای «صدیقه» و «شقیقه»

هنگامی که در جریان کنفرانسی در بغداد نقش مترجم را داشتم، این نکته را دریافتم که حتی اصطلاح عربی بظاهر ساده «دول صدیقه و شقیقه» (که معمولاً بصورت friendly و sisterly - دوست و برادر ترجمه می‌شوند) برای هیأت‌های اعزامی غربی نامفهوم است. انگلیسی‌زبانان در فرهنگ سیاسی خود، کشورهای جهان را به «صدیقه» و «شقیقه» تقسیم نمی‌کنند. «شقیقه» در فرهنگ سیاسی عراق به وجود آمده است و به کشورهای عربی اشاره دارد. هر دو اصطلاح در ترکیب‌های دیگری نیز وارد می‌شوند: «وفود نسویه شقیقه و صدیقه» (friendly and sisterly women delegations) هیأت‌های اعزامی بانوان از کشورهای دوست و برادر)، «اتحادات صدیقه و شقیقه» (friendly and sisterly labour unions) اتحادیه‌های دوست و برادر *)، «علاقات العراق مع الدول الصدیقه و الشقیقه» (Iraq's relations with friendly and sisterly countries روابط عراق با کشورهای دوست و برادر).

۳-۲- ترکیب‌های «جماهریته» و «شعبیته»

یکی دیگر از مشکلات ترجمه متون سیاسی عرب، ترجمه کلماتی است که در ترکیب‌های متعددی وارد شده‌اند و در فرهنگ سیاسی عرب معانی بسیار متفاوتی دارند. اصطلاحات ترکیبی از جمله رایج‌ترین اصطلاحات سیاسی در رسانه‌های گروهی منطقه‌ای هستند و بیش از سایر اصطلاحات برای مترجم مشکل ایجاد می‌کنند.

برای مثال کلمه «جماهير» را در نظر بگیرید. ترجمه لفظ به لفظ این کلمه عبارت است از masses یا related to the masses. این کلمه در تعدادی از اصطلاحات ترکیبی وارد شده است بطوری که معنای اصطلاحات، ارتباط چندان با ترجمه‌های لفظ به لفظی که معمولاً از آنها ارائه می‌شود ندارد. «صوت جماهيري»، «مسيرة جماهيرية»، «نضال جماهيري»، «فرح جماهيري»، «ندوة جماهيرية»، «تجمعات جماهيرية» و نظایر اینها معمولاً به ترتیب چنین ترجمه می‌شوند: voice of the masses (ندای مردم)، mass procession (راهپیمایی مردمی)، mass struggle یا the struggle of the masses (بیکار مردمی)، mass celebrations (جشن مردمی)، mass rally (سمینار مردمی) و mass gathering (گردهمایی مردمی). اما این معادلها تنها ترجمه‌هایی بی‌مسما و لفظ به لفظ از ترکیبات

* در ترجمه انگلیسی «اتحادات» به «اتحادیه‌های کارگری» ترجمه شده است، در حالی که عربها برای این معنی از کلمه «نقابات» استفاده می‌کنند. م.

عربی هستند. اگر قرار باشد این اصطلاحات بطور دقیق به زبان انگلیسی ترجمه شود، در کی عمیق از فرهنگ سیاسی عرب ضروری است.

کلمه «شعبی» (related to the people - خلقی) در ترکیبها، مشکل مشابهی را بوجود می آورد. به موارد زیر توجه کنید: ترکیبات «عمل شعبی»، «مدرسه شعبیه»، «ممارسه شعبیه»، «دیمقراطیه شعبیه» و «سوق شعبی» معمولاً به ترتیب به popular work drive (جهاد سازندگی)، popular school (مدرسه ملی یا غیر انتفاعی)، popular practice (فعالیت خلقی)، democracy (دمکراسی خلقی) و popular market (بازار روز یا بازار مکاره) ترجمه می شوند. این ترکیبات را تنها کسانی که در عراق زیسته اند یا با نظام سیاسی یا آموزش و پرورش این کشور آشنایی دارند درک می کنند. شاید اصلاً به ذهن یک خواننده انگلیسی خطور نکند که a popular market یک مرکز خرید کوچک است که نیازهای مصرفی یک ناحیه مسکونی را برآورده می کند، یا منظور از a popular school مدرسه راهنمایی است، و یا voluntary work drive به کمک داوطلبانه مردم روستا یا شهر در ساختن مدرسه، تمیز کردن خیابانها، آسفالت کردن جاده ها، حفر کانالها و غیره اشاره دارد.

۳-۳ - ترکیبهای «مسیره» و «ممارسه»

دو کلمه «مسیره» (march یا process) و «ممارسه» (practice) نیز مشکلاتی برای مترجم به وجود می آورند. ترکیبهای این دو کلمه اصطلاحات متعددی را می سازند که معادل دقیق آنها در غالب موارد در فرهنگ سیاسی انگلیسی وجود ندارد. برای مثال اصطلاحات «ممارسه انتاجیه»، «ممارسه ثقافیه»، «ممارسه نضالیه» و «ممارسه جماهیریه» مثالهایی از ترکیبهای هستند که معانی گسترده ای دارند و در دو دهه اخیر بخشی از مجموعه واژگان فرهنگ سیاسی عراقی شده اند. در اینجا نیز درک عمیق از فرهنگ زبان مبدأ برای مترجم ضروری است تا بداند که «ممارسه جماهیریه» که ترجمه لفظ به لفظ آن mass practice (فعالیت مردمی) می شود، اکثراً در مورد انتخابات اتحادیه های صنفی بکار می رود، یا «ممارسه انتاجیه» که ترجمه لفظ به لفظ آن production practice (فعالیت تولیدی) می شود، به اقدام داوطلبانه مشترکی اطلاق می شود که توسط اتحادیه های صنفی برای افزایش تولید صورت می گیرد، یا «ممارسه ثقافیه» که ترجمه لفظ به لفظ آن cultural practice (فعالیت فرهنگی) می شود، گردهمایی یا سمینار فرهنگی است که مخاطبان آن اساساً توده مردم هستند، و همچنین «ممارسه نضالیه» که ترجمه لفظ به لفظ آن practice of struggle (فعالیت پیکاری) می شود اصطلاحی است که اکثراً در جزوات حزب حاکم بعث به اقدام داوطلبانه ای اطلاق می شود که توسط اعضای حزب در دفاع از اصول حزبی صورت می گیرد.

این مشکل در مورد ترکیباتی که با کلمه «مسیره» ساخته می شود نیز وجود دارد. به مثالهای ذیل توجه کنید: «مسیره اقتصادی» (سیر اقتصادی)، «مسیره التعلیم» (سیر آموزش و یادگیری)، «مسیره وطنیه» (سیر میهنی)، «مسیره طلابیه» (سیر دانشجویی)، «مسیره الثورة» (سیر انقلاب) و غیره.

۴-۳ - اصطلاحاتی که رنگ احساسی دارند

برخی از اصطلاحات سیاسی که بیانگر واکنش دولت یا رهبر سیاسی در قبال واقعه‌ای یا مناسبتی خاص است عمر کوتاهی دارند. این اصطلاحات که سخت متأثر از احساسات هستند، معمولاً لحنی اهانت آمیز دارند و با از میان رفتن زمینه‌ای که منجر به وضع آنها شده، کنار گذاشته می‌شوند. در اینجا برای توضیح، چهار مثال را از رسانه‌های گروهی عراق ذکر می‌کنم: «الانعرالیون»، «الجیب‌العَمیل»، «بائع الجولان» و «عرب اللسان یا عرب الجنسیة». این مثالها برای مدتها در رسانه‌های گروهی انگلیسی زبان و در مکاتبات رسمی به ترتیب چنین ترجمه می‌شوند: *the Agent Pocket*, *Isolationists*, *Arabs by nationality* یا *Arabs by tongue*, *the one who sold the Golan Heights*. مترجم برای ترجمه دقیق این اصطلاحات باید آنها را از بار سیاسی که به خود گرفته اند تهی کند. اولین اصطلاح به فالانترستهای لبنان، دومی به شورشیان کرد عراقی، سومی به حافظ اسد و چهارمی به سوریه و لبنان اشاره مستقیم دارد.

۵-۳- جایی که از فرهنگ لغت کاری ساخته نیست

مشکل مترجم زمانی پیچیده تر می‌شود که در می‌یابد حتی معروفترین فرهنگهای لغت عربی-انگلیسی در درک این اصطلاحات کمک چندانی به وی نمی‌کنند، هر چند که برخی از این اصطلاحات، بخصوص ترکیبهای «جماهریة»، «شعبیة» و «ممارسة» امروزه بخشی از فرهنگ سیاسی رایج شده‌اند.

۶-۳- کلماتی یکسان با معانی متفاوت

در خاتمه این بخش به مشکل ترجمه اصطلاحاتی اشاره می‌کنم که در هر دو فرهنگ وجود دارند اما با معانی متفاوت. اصطلاحات بین‌المللی نظیر لیبرال، دمکراسی، پارلمان و بورژوازی، الزاماً معنی یکسانی برای فرد عرب و فرد انگلیسی ندارند. برای مثال اصطلاح دمکراسی را در نظر بگیرید. اصطلاح لیبرال دمکراسی از نظر یک انگلیسی‌واژه‌ای با بار معنایی مثبت است، در حالی که این اصطلاح در فرهنگ سیاسی عراقی معمولاً دارای بار منفی است و اطلاق آن به کسی اهانت تلقی می‌شود^۱. کلمه «برجوازیة» نیز در انگلیسی گاه بار مثبت دارد، اما در فرهنگ عراق بار منفی دارد. از سوی دیگر، به رغم این که «دیمقراطیة او شعبیة^۲» که معمولاً به *central or people's democracy* ترجمه می‌شوند، در فرهنگ سیاسی عراق مفاهیمی قابل قبول و مطلوب هستند، در فرهنگ سیاسی انگلیسی چنین نیستند.

۴- اصطلاحات جنگ خلیج (فارس)

از روز گاران کهن، کلمه برای عربها منزلی چون شمشیر و گلوله داشته است. يك عرب احساسی وظيفه وجدانی می‌کند که شجاعت نیاکان خود را بستاید و فتوحات بزرگ مردمش را در جنگها با بیانی افراطی بازگو کند. يك شاعر قدیمی عرب قبيله کوچک خود را بدین صورت ستوده است:

۱- «الديمقراطية السائبة» (دموکراسی بی‌بند و بار و خارج از کنترل). م.

۲- این نوع دمکراسی اغلب به «الديمقراطية الموجهة» (دموکراسی موجه و مردمی) تعبیر می‌شود. م.

We have so filled the earth, 'tis narrow for us,
And with our ships the sea. (Nicholson: ۱۹۷۷ و ۱۱۳)

چنان در زمین گسترده‌ایم که زمین برای ما تنگ است
و با کشتی‌هایمان دریاها را فتح کرده‌ایم.

با این همه، اشتباه خواهد بود اگر نتیجه‌گیری کنیم که چنین رجز خوانی هیچ معنایی ندارد. این احساس جزئی از فرهنگ عربی پیش از ظهور اسلام بوده است و با اندک تغییری، از نسلی به نسل دیگر به ارث رسیده است.

۱-۴- وابستگی اصطلاحات به تاریخ

شگفت‌انگیز نیست که بدانیم برخی از اصطلاحات و کلمات بسیار معمول جنگی که بدنبال جنگ خلیج (فارس) به فرهنگ سیاسی عربی و عراقی راه یافت، جدا از سابقه تاریخی آنها قابل درک نیستند. اصطلاحاتی نظیر «الفرس المجوس»، «دهاقتن قم و طهران»، «أحفاد رستم»، «معرکه»، «قادیسیه صدام» و غیره تنها برای فردی آگاه از تاریخ عرب قابل فهم است. جنگ خلیج (فارس) [نزد عراقیها] «قادیسیه» لقب گرفت که اشاره به رویارویی سپاهیان عرب و فارس در سده هفتم میلادی در مکانی به همین نام دارد. برای يك عرب كلمه «مجوس» اهانت آمیز است، زیرا بر ایرانیانی دلالت دارد که پیش از گرویدن به اسلام آتش می‌پرستیدند. اما Magians آنطور که مترجمان عراقی بطور معمول این کلمه ترجمه کرده‌اند، به هیچ وجه چنین معنای اهانت آمیزی را در انگلیسی القانمی‌کنند. درست برعکس، ممکن است Magians تأثیر مطلوبی در خواننده یا شنونده ایجاد کند، زیرا مغ‌ها (the Magi) را تداعی می‌کند، سه فرد مقدس و خردمندی که از مشرق زمین (به اعتقاد اکثر تاریخ نگاران از عراق کنونی بوده‌اند) پیشکش‌هایی برای عیسی‌ای نوزاد آورده‌اند. «أحفاد رستم» (descendants of Rustam) [نوادگان رستم فرخزاد]، فرماندهی که سپاه ساسانی را در نبرد قادیسیه رهبری کرد، و «دهاقتن» (مفرد آن «دهقان») نامی بود که به مالکان ایرانی در دوره خلافت عباسیان داده بودند.

۲-۴- اصطلاحات حماسی

غرور افراطی نظیر آنچه در مورد شاعر قدیمی عرب اشاره شد، در رسانه‌های جنگی عراق بسیار معمول است. نیروهای عراقی «صنادیدالقرن العشرين» (valiant heroes of the twentieth century)، قهرمانان دلاور قرن بیستم، یا «فرسان القادیسیه الاباء» (the doughty knights of Qadisiya)، سلحشوران شجاع قادیسیه، هستند و خلبانان هواپیماهای شکاری «صقورالجو» (falcons of the sky، قوش‌های آسمان)، خلبانان بمب افکنها «نسورالجو» (eagles of the skies، عقابهای آسمان) و بمب‌هایشان «براکین» (volcanoes، آتش‌فشان) یا «صواعق» (bolts of lighting، آذرخش) یا «نارالغضب» (fire of wrath، آتش خشم) و افراد نیروی دریایی عراق «اسودالبحر» (lions of the sea، شیران دریا) نامیده می‌شوند. هنگامی که يك بمب افکن عراقی سرنگون می‌شد، سخنگویان نظامی عراق چنین گزارش می‌کردند: «كبت فی أرض العدو و ترجل فارسها»:

It (the helicopter) galloped and tumbled down and the knight managed to get up and walked to safety.

(هلیکوپتر) به پیش تاخت و بر خاک افتاد و (خلبان) سلحشور موفق شد برخیزد و خود را به مکانی امن برساند.

۳-۴- جنبه‌های تفاوت

اصطلاحات لغوی «شهید» و «شهادة» که در انگلیسی به martyr و martyrdom ترجمه شده‌اند، در برخی از ارکان اصلی (در دو فرهنگ) متفاوت هستند. برای انگلیسی martyr فردی است که به قتل رسیده است یا به سبب عقاید مذهبی‌اش خود را در رنج بسیار افکنده است (Hornby, 1974). اما برای عرب «شهید» در برگیرنده مفاهیم ضمنی بیشتری است. افزون بر معنای مذهبی که در انگلیسی فهمیده می‌شود، شهید فردی است که در نبرد، حین دفاع از میهنش یا از آرمانهای سیاسی که دنبال می‌کند، جان می‌بازد. بنابراین «الشهید المقاتل» و «الشهید البطل» (لفظ به لفظ: fighter-martyr و hero-martyr بخش عمده‌ای از مفهوم و تأثیر خود را در ترجمه انگلیسی از دست می‌دهند.

۴-۴- واژگان عاریتی از جنگ خلیج فارس

سرانجام یکی دو کلمه در باره برخی اصطلاحات که رسانه‌های گروهی انگلیسی زبان آنها را به عنوان واژگان عاریتی از اصطلاحات جنگی عراق به عاریه گرفته‌اند. نخست «هدف بحری» (بطور معمولی به naval target ترجمه شده) و این اصطلاح ممکن است به معنی يك نفتکش، بارکش و یا کشتی بطور کلی باشد. بنگاه سخن پراکنی بریتانیا BBC در بولتن خبری خود به تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۸۵ (در بخش شامگاهی) «هدف بحری» را چنین ترجمه کرد:

(... a naval target, a phrase Iraq uses to refer to a tanker)

... يك هدف دریایی، اصطلاحی که عراقیها برای اشاره به تانکر بکار می‌برند.

دو واژه عاریتی دیگر را می‌توانیم بیافزاییم: «حرب الناقلات - جنگ تانکرها» و «حرب المدن - جنگ شهرها» (ترجمه معمول آنها tanker war و war of the cities).

۵- نتیجه.

بطور خلاصه، از آنجا که زبان مکمل فرهنگ است، مترجم عربی به انگلیسی اگر واقعا بر آنست تا از لغزشگاههای جدی حذر کند، بایستی دست کم دانشی از فرهنگهای سیاسی هر دو زبان مبدأ و مقصد داشته باشد.